

## جلوه رضوی در مهم‌ترین سفرنامه‌های غربیان

### در دوران قاجار و اوایل پهلوی

فرهاد طاهری\*

#### مقدمه

در طی سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۹۳۰ میلادی (برابر با ۱۲۱۴ تا ۱۳۴۸ق) - یعنی چهار سال بعد از استقرار سلسله قاجاریه در ایران و دومین سال سلطنت فتحعلی شاه قاجار تا پنجمین سال سلطنت رضاشاه پهلوی - حدود ۲۲۰ سفرنامه مهم درباره ایران به یکی از زبانهای بیگانه و عمدتاً به زبان انگلیسی، نوشته شده است. از این تعداد - که اولین آن سفرنامه سرجان مالکم (نوشته شده در طی سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۱م / ۱۲۱۴-۱۲۱۵ق) و آخرین آن سفرنامه فرد ریچاردز (نوشته شده در طی سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰م / ۱۳۰۶-۱۳۰۹ش) است - فقط ۱۹۳ سفرنامه بسیار مهم، آن‌گونه که لرد کرزن نایب‌السلطنه هند و وزیر امور خارجه انگلستان گزارش کرده<sup>۱</sup>، تا سال ۱۸۹۰م / ۱۳۰۷ق؛ (یعنی در چهل و چهارمین سال سلطنت ناصرالدین شاه قاجار) نوشته شده است.

گرچه به ایران دوره بحث ما، در مقایسه با دیگر کشورها، مسافران نسبتاً کمی سفر کرده‌اند؛ باید گفت از این نظر، کمتر کشوری را نیز می‌توان یافت که این همه کتاب، سفرنامه و خاطره در شناسایی تاریخ و فرهنگ آن نوشته شده باشد. بی‌شک، تکرارناپذیری تجربیات هریک از سیاحان در طی اقامتشان در ایران، تنوع آداب و رسوم و لهجه‌ها و اوضاع اقلیمی، زمینه‌های مناسب تحقیق در باستان‌شناسی و تاریخ تمدن و

\* پژوهشگر مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۱. جرج کرزن. ایران و قضیه ایران. ترجمه وحید مازندرانی. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.

ادیان کهن و فرهنگ و زبانهای دیرین سرزمین آریاییان (مانند کتیبه‌ها و آثار تاریخی و متون برجای مانده درباره زردشت، مانی، شیوه‌های حکومت سلسله‌های پادشاهی پیش از اسلام، مباحث دینی و اخلاقی و تعلیمی و ادبی و حماسی مندرج در متون اوستایی، پهلوی، سغدی، و...) انگیزه‌های فرهنگی و دینی (مانند جمع‌آوری نسخ خطی امهات متون فارسی و تصحیح انتقادی و علمی و انتشار آن یا تألیف کتابهایی در زمینه تاریخ و لغت و تاریخ ادبیات و...، گردآوری مهرها و نشانها، یادگیری زبان فارسی، و شناخت دین اسلام و تحقیق در مذاهب و فرقه‌های آن)، سیاسی و اجتماعی (چون تبیین انواع سلطنتها و حکومتهای مطلقه ایران، درک مقوله تقسیم قدرت میان پادشاه و نهاد وزارت یا طایفه‌ها و اقوام حکومتگر، و روانکاوی اجتماعی توده مردم)، بازرگانی (به سبب قرارگرفتن ایران بر سر راه تجاری هند به اروپا) و، در نهایت، دلایل استعماری که دولتهای انگلستان و فرانسه و روسیه خیال آن را در سر می‌پخته‌اند از عوامل مهم سفر غربیان به ایران بوده است.<sup>۲</sup> سفرنامه‌های غربیان در این دوره، با چشم‌پوشی بر بعضی خطاها و تنگ‌نظریها و گاه تحقیرهایی که درباره ملت ایران مرتکب شده‌اند، از سه نظر بسیار مهم و شایسته توجه است:

**الف - از جنبه ایران‌شناسی و شرق‌شناسی:** بی‌شک، آغاز مطالعات ایران‌شناسی و شرق‌شناسی در غرب، که بعدها به تأسیس مراکز ایران‌شناسی و شرق‌شناسی و نیز به انتشار سلسله کتابها و نشریات تخصصی در این موضوع انجامید، بر مبنای اطلاعات و آگاهیهای مندرج در سفرنامه‌هایی بوده که درباره ایران نوشته شده است. به سخنی دیگر، بعضی از این سفرنامه‌ها - مانند ایران و قضیه ایران لرد کرزن، ایران در گذشته و حال ویلیامز جکسن، ایران و ایرانیان یاکوب ادوارد پولاک و یک سال در میان ایرانیان ادوارد براون را باید نخستین کتابهای مهم در علم ایران‌شناسی به شمار آورد که هنوز، با گذشت بیش از صد سال از تألیف بعضی از این کتابها، هیچ ایران‌شناسی را نمی‌توان یافت که در مطالعات عمیق خود درباره ایران، با دیده بی‌اعتنایی به مطالب این نوشته‌ها بنگرد. قطعاً امروز هم آغاز تحقیق هر ایران‌شناس نکته‌بین و کنجکاو درباره ایران مطالعه این سفرنامه‌ها خواهد بود.

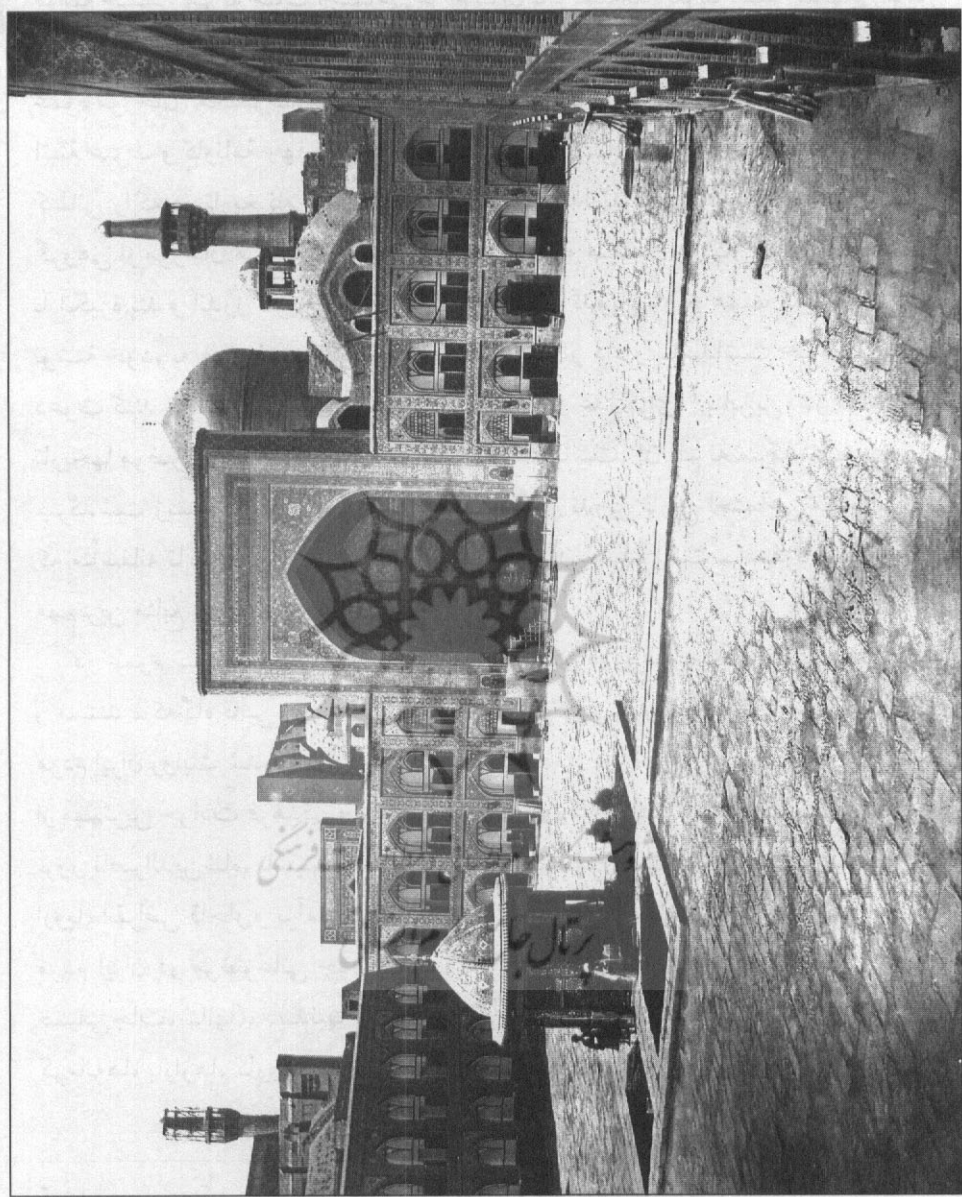
۲. برای اطلاع بیشتر از این موضوع نک:

- ژان شبیانی. سفر اروپاییان به ایران. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.

صص ۲۷-۳۲.

- جواد طباطبایی. ایران‌زمین در سفرنامه‌های بیگانگان؛ دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. تهران، نشر نگاه معاصر،

۱۳۸۰. صص ۱۶۵-۲۲۱.



[ع-۱۶۱]

ب- از جنبهٔ تدوین تاریخ اجتماعی مردم ایران: غیر از معدود کتابهایی که در موضوع تاریخ ایران مورخان ایرانی یا مورخان ایران‌شناس غربی یا شرقی نوشته و در آن گاه گوشهٔ چشمی هم به حیات اجتماعی مردم ایران نگریسته‌اند، تقریباً بیشتر کتابهایی که در این باب فراهم آمده روایتگر سرگذشت پادشاهان و سلسله‌ها بوده است. تاریخ در منظر عموم مورخان، مخصوصاً مورخان ایرانی، به گفتهٔ زنده‌یاد استاد عبدالحسین زرین‌کوب، آئینهٔ عبرت و کارنامهٔ جهل و جنایت بوده است تا بدین بهانه با تاریخ شوخیها کنند و کسانی را که در تاریخ نام و آوازه یافته‌اند دست بیندازند یا ستایش و نکوهش کنند.<sup>۳</sup> گروهی از مورخان هم، که از قضا از طایفهٔ صالحان و منصفان روزگار خود بوده‌اند، گویا با انگیزهٔ پند و اندرز تلویحی به حاکمان دوران، به تدوین تاریخ همت گماشته‌اند تا با نوشتهٔ خود، به طور ضمنی آنان را به رعایت عدل و داد و پاسداشت حرمت رعیت دعوت کنند که: کنون که نوبت توست ای ملک، به عدل‌گرایی.<sup>۴</sup> بنابراین، در تمامی این تاریخها موضوع اصلی تاریخ، که سرگذشت انسانهاست، آن هم نه سرگذشت مردن که سرگذشت زیستن آنها، فراموش شده است.<sup>۵</sup> برای تدوین تاریخ اجتماعی مردم ایران - که متأسفانه تاکنون توجه شایسته‌ای نسبت به آن نشده است - سفرنامه‌ها را باید مهم‌ترین منابع این مهم به شمار آورد.

در عموم سفرنامه‌ها، و همچنین در سفرنامه‌های دورهٔ مورد بحث ما، گزارشی دقیق و مستند - که گاه قالبی روزنوشت نیز به خود می‌گیرد - دربارهٔ جوانب مختلف زندگی مردم ایران روایت شده است. در بعضی سفرنامه‌های دورهٔ قاجار و پهلوی، در عین آنکه از مهم‌ترین حوادث فرهنگی و سیاسی ایران آن روزگار (مانند تأسیس مدرسهٔ دارالفنون، ترور ناصرالدین‌شاه، تأسیس تلگرافخانه، انقلاب مشروطیت ایران، اعزام محصل به اروپا، انقراض قاجار و برآمدن رضاشاه پهلوی) غفلت نشده است، از زندگی روزانه مردم ایران در موضوعاتی چون تغذیه و خوردنیها (مانند انواع میوه‌ها، ترشی‌جات، صیفی‌جات، نانها)، دیدنیها (مانند مناظر، گلها، رودخانه‌ها، حیوانات، مساجد، گرمابه‌ها، بازارها، کاروانسراها، گورستانها، البسه مردان و زنان)، مَحَدَرها (انواع

۳. عبدالحسین زرین‌کوب. تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱. مقدمه.

۴. اشاره‌ای است به یکی از قصاید معروف سعدی در موضوع پند و اندرز به پادشاهان به مطلع زیر:

به نوبت اند ملوک اندرین سپنج سرای / کنون که نوبت توست، ای ملکه، به عدل‌گرایی

نک: کلیات سعدی. به اهتمام محمدعلی فروغی. تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳. صص ۷۴۵-۷۴۶.

۵. عبدالحسین زرین‌کوب، همانجا.

حشیش، تریاک، تنباکو، توتون) و ظاهر شهرها و کیفیت راهها و وضع بهداشت و تعلیم و تربیت، و... آنقدر به جزئیات پرداخته شده که ناخودآگاه تداعی‌کننده تصاویر فیلمهای مستند معاصر است. از سوی دیگر، با مطالعه توضیحات و تأکیدهای سیاحان غربی درباره آثار باستانی و تاریخی و عناصر اقلیمی و اجتماعی ایران، می‌توان به جنبه‌های متفاوت جذابیت گردشگری در ایران آن روز پی برد. اینکه مثلاً غیر از جذابیت آثار تاریخی فارس، اصفهان، همدان، کرمانشاه، خوزستان از میوه‌ها نیز، خربزه؛ از صیفی‌جات، کدو و بادنجان؛ از نانها، لواش؛ از گلها، گل سرخ؛ از حیوانات، الاغ و عقرب کاشان؛ و از اسباب منزل، فرش هم برای آنان بسیار جالب و خاطره‌انگیز بوده است.<sup>۶</sup>

ج - از جنبه دینی و منابع تحقیق در شناخت اسلام و شیعه‌پژوهی: باید اذعان کرد که آگاهی‌هایی که سیاحان درباره جنبه‌های مذهبی و دینی مردم ایران در نوشته‌های خود ثبت کرده‌اند از جمله منابع مهم تحقیقات اسلام‌پژوهی مراکز و مؤسسات اسلام‌شناسی غرب در دو قرن اخیر بوده است. هر یک از سیاحانی که در مقام بازرگان یا سیاستمدار یا محقق ایران‌شناس به ایران سفر کرده وقتی از مشاهده آثار باستانی و مطالعه مسائل باستان‌شناسی فارغ شده بی‌درنگ به معتقدات دینی و آداب و اخلاق شگفت‌آور مذهبی ملت ایران، که با شیوه اروپاییان به کلی تفاوت داشته، دل‌بستگی نشان داده است.<sup>۷</sup> این سیاحان، که بیشتر آنها مذهب پروتستان داشته‌اند، وقتی به کشوری مسافرت می‌کرده‌اند که قریب دوازده فرقه مذهبی در کنار هم و در ظل هدایت و اقتدار مذهب شیعه، یعنی مذهب رسمی کشور، روزگار به سر می‌بردند، در برابر این همه تسامح و بردباری مذهبی مفتون و متحیر می‌شده‌اند. بعضی مباحث کلامی و فقهی مذهب شیعه، که بیشترین اشارات سیاحان را به خود معطوف کرده و تصویری از جامعه دینی آن روز به دست داده، این‌گونه مسائل بوده است: رفتن به زیارت اماکن مقدس، طرز خاکسپاری مردگان، آداب عبادت، اعتقاد به پاداش و عقوبت در جهان پس از مرگ، و غیرت و تعصب نسبت به حجاب زنان و مستور بودنشان در نزد تمامی مردان جامعه ایران.<sup>۸</sup>

۶. برای اطلاع بیشتر از این موارد، به عنوان نمونه، نک: همان، صص ۸۱-۹۹؛ یاکوب ادوارد پولاک. سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان). ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸. صص ۸۲-۹۳، ۲۴۴-۲۴۸، ۴۳۰-۴۴۲؛ ویلیامز جکسن. سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال). ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای. تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹. صص ۱۱۵-۱۲۵؛ لرد جرج کرزن، همان، صص ۴۰۱-۴۲۴. ۷. ژان شیبانی، همان، صص ۳۱-۳۲.

## توصیف مشهد در سفرنامه‌های این دوران

از میان حدود پنجاه ترجمه فارسی سفرنامه‌های دوران قاجار و پهلوی، که منابع این تحقیق بوده است<sup>۹</sup>، توصیف شهر مشهد، در مقایسه با وصف دیگر شهرهای ایران، در شمار نسبتاً کمی از این سفرنامه‌ها آمده است. دلیل این بی‌توجهی سیاحان به مهم‌ترین شهر مذهبی ایران را باید در دو چیز سراغ گرفت:

**الف - موقعیت جغرافیایی مشهد و دوری این شهر از مسیرهای مسافرتی سیاحان:** عموم سیاحانی که در طی قرون گذشته به ایران سفر می‌کرده‌اند از پنج مسیر وارد این کشور می‌شدند: از طریق مسکو و قفقاز، از راه قسطنطنیه (یا استانبول امروزی)، از راه اسکندرون، از طریق دریای سرخ، و از راه دماغه امیندیک و خلیج فارس.<sup>۱۰</sup> به عبارت دیگر، دروازه‌های ورودی ایران به روی مسافران در شمال غربی، غرب، جنوب غربی و جنوب این سرزمین واقع بوده؛ و مشهد هم، که در شرقی‌ترین منطقه ایران قرار داشته، همواره دور از دسترس مسافران بوده است. مسیرهای مسافرت این سیاحان پس از ورود به کشور نیز، بر مبنای آنچه در سفرنامه‌های خود گزارش کرده‌اند، تقریباً نیمه غربی، مرکز و جنوب، و گاهی هم جنوب شرقی را شامل می‌شده است. بر این اساس، مهم‌ترین شهرهایی که در این مناطق توجه سیاحان را به خود جلب کرده و موجب شده است تا هر یک با انگیزه‌هایی رو به آنها بیاورند و مشاهدات خود را بنویسند عبارت بوده از: تبریز و تهران (به دلیل ولیعهدنشینی و پایتختی یا به عبارتی دیگر با انگیزه‌های سیاسی و تاریخی)، کرمانشاه، همدان، اصفهان و شیراز و شوش (از نظر جاذبه‌های ایران‌شناسی و مسائل اجتماعی و تاریخ و هنر ایران در دوره‌های باستان و اسلامی)، قم، یزد و کرمان (از نظر شناخت مذهب رایج کشور، یعنی تشیع و مطالعه درباره اقلیتهای دینی یا به ظاهر دینی چون زردشتی، بابی، بهایی، شیخی، ازلی).<sup>۱۱</sup> غیر از دوری شهر مشهد از مسیرهای متداول مسافرتی سیاحان و نیز ضعف امکانات حمل و نقل و دشواری و ناامنی طی طریق در آن روزگاران، که موانعی مهم بر سر راه مسافران بوده است، وجود شهر مذهبی شیعه‌نشین چون قم در نزدیکی تهران، که در واقع نوعی رقیب زیارتی برای مشهد به شمار می‌آمده، تا حدی در بی‌توجهی سیاحان به مشهد مؤثر بوده است؛ چرا که تا حدی انگیزه‌ها و دلایل سفر به مشهد (لااقل از جنبه‌های



۹. برای اطلاع از این سفرنامه‌ها نک: احمد منزوی. فهرستواره کتابهای فارسی. تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴. صص ۶۳-۱۵۸.  
 ۱۰. ژان شیبانی، همان، صص ۲۰-۲۱.  
 ۱۱. در این باره از جمله نک: ادوارد گرانویل براون. یک سال در میان ایرانیان. ترجمه منی صالحی علامه. تهران، نشر اختران، ۱۳۸۴. صص ۴۱۲-۴۳۱.

دینی) در شهری نزدیک تهران وجود داشته و سیاح غربی را از رنج دشواریهای سفری طولانی رهایی می‌بخشیده است. شاید همین نزدیکی این شهر مذهبی به پایتخت سیاسی و مقر سلطنت، مهم‌ترین عاملی بود که بعدها موجب شد وقایع دینی و مذهبی سرنوشت‌سازی در تاریخ معاصر ملت ایران چون استقرار نهاد مرجعیت، تأسیس مدرسه فیضیه و مهاجرت علما (در دوره مظفری که از عوامل مهم صدور فرمان مشروطیت به حساب می‌آمد) به منصفه ظهور رسید.

ب- موانع فقهی و اخلاقی زیارت امام رضا(ع) برای غیرمسلمانان از دوره صفویه به بعد: دومین عاملی که سیاحان اروپایی را از مسافرت به مشهد بازمی‌داشتند تعصبات شیعیان در مخالفت با زیارت غیرمسلمانان از مساجد و اماکن مقدس ایران بوده است. این ممانعت، که منبعث از احکام فقهی شیعه درباره «طهارت» و «نجاست» بود از دوره سلطنت پادشاهان صفوی در ایران بیشتر رایج شد. در طی چهار قرن پس از استقرار این سلسله - بجز اقامت چندماهه عباس میرزا نایب‌السلطنه در مشهد (در سال ۱۲۴۹ق) که به چند نفر افسر انگلیسی شاغل در قشون وی و نیز به اروپاییان مسافر این شهر اجازه ورود به حرم امام رضا(ع) داده شد - زیارت حرم همواره برای غیرمسلمانان ممنوعیت داشته است؛ و اگر به ندرت سیاحی به اندرونی حرم راه یافته به سبب لطایف‌الحیلی چون تظاهر به تشریف دیانت اسلام و توسل به جامه مبدل، عموماً جامه درویشان یا بازرگانان، و در مواردی بسیار نادر به کمک مقامات دولتی موفق به این کار شده است.<sup>۱۲</sup> اما با وجود موانع برشمرده شده بر سر راه سیاحان در عزیمت به مشهد، و با توجه به این حقیقت که انگیزه‌های ترغیب به مشهد برای سیاحان، به سبب کمی آثار تاریخی، اندک بوده و یا اگر توفیق سفری دست می‌داده اقامتی طولانی را ایجاب نمی‌کرده است و از تنها دلیل مسافرت به مشهد نیز، یعنی اجازه تماشای بارگاه امام رضا، محروم بوده؛ و اگر هم قصد چنین کاری را می‌کرده؛ باید خطری منافی احتیاط و دوران‌دیشی را پذیرا می‌شده‌اند،<sup>۱۳</sup> باید گفت مشهد با همه این مشکلات از دو نظر برای سیاحان حائز اهمیت بوده است:

۱۲. تقریباً در بیشتر سفرنامه‌ها به این ممنوعیتها اشاره شده است، از جمله نک: (لرد جرج کرزن، همان، صص ۲۲۵-۲۲۶؛ کلاویخو. سفرنامه کلاویخو. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷. ص ۱۶؛ آرمینیوس وامبری. سیاحت درویشی دروغین. ترجمه فتحعلی خواجه‌نوریان. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳. صص ۳۵۳-۳۵۴.

۱۳. یکی از سیاحان به نام مک‌گرگور، که در سال ۱۸۷۵م به مشهد مسافرت کرده، صریحاً متذکر همین نکته شده است. به نقل از ایران و قضیه ایران لرد کرزن، همان، ص ۲۱۸.

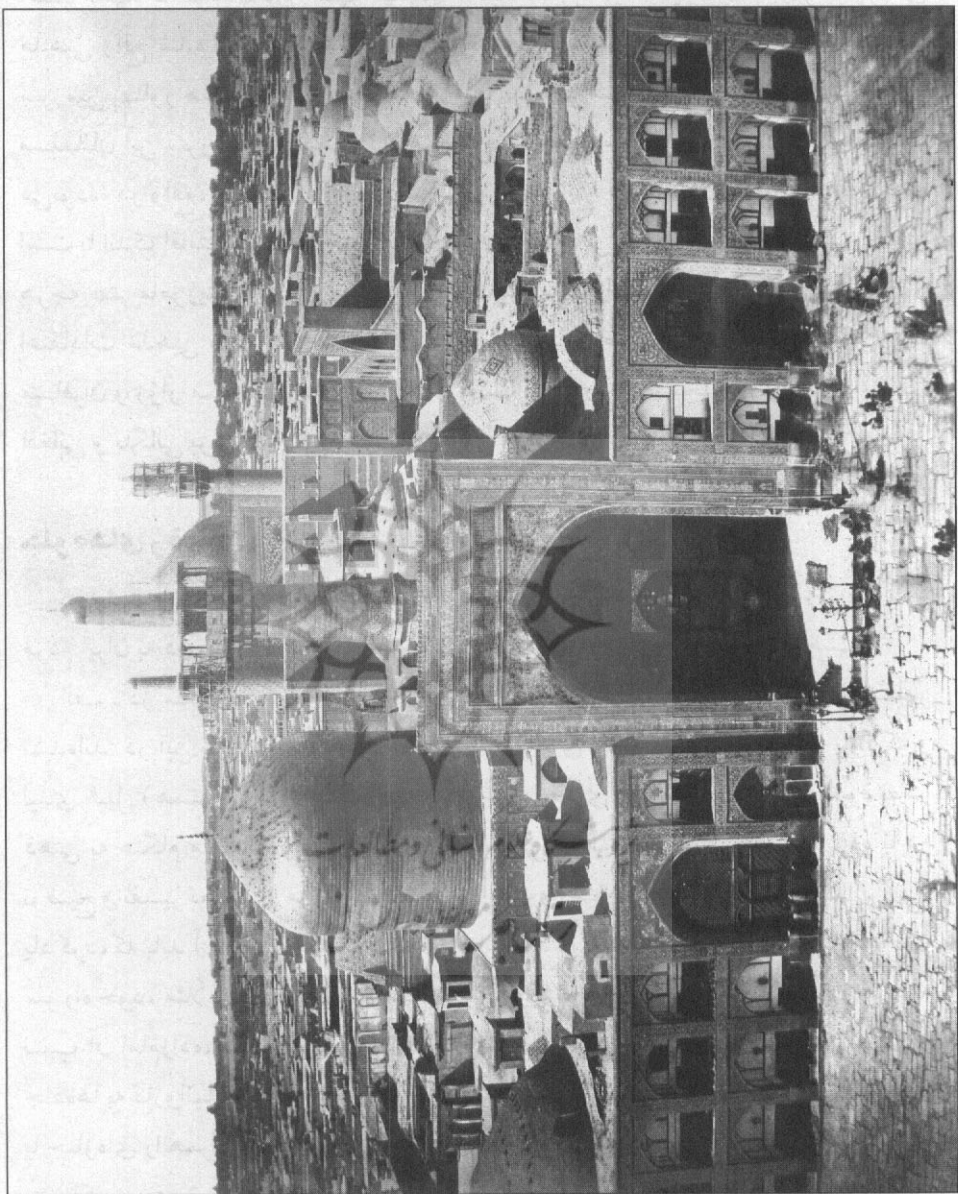
الف - از نظر زیارتگاه ملی - مذهبی شیعیان ایران: شهرت جهانی مشهد را از حیث اعتبار مذهبی باید بعد از استقرار حکومت صفویه و مدیون اقدامات پادشاهان این سلسله دانست. از نظر پادشاهان صفوی، که مذهب شیعه را آیین رسمی و ملی کشور قرار دادند و در تعارض و دشمنی دائم با دولت سنی مذهب عثمانی بودند، ضرورت داشت که مسیر سیل زوار ایرانی و نیز خروج سرمایه‌ها را از مکه، نجف و کربلا - که در قلمرو عثمانی بود - به سوی مشهد برگردانند و این شهر را محل توجه و زیارتگاه اهل تشیع سازند. در تعقیب همین اهداف سیاسی و مادی بود که پادشاهانی چون شاه اسماعیل، شاه تهماسب و شاه عباس اول حرم امام رضا را از شکوه و ثروت سرشار کردند و آنجا را به صورت کعبه عالم ایرانی درآوردند.<sup>۱۴</sup> بنابراین، برای سیاحی که بر سر راه خود به ایران، از قلمرو عثمانیان می‌گذشته و اماکن متبرک و شهرهای مذهبی آن کشور را مشاهده می‌کرده، طبعاً، دیدار از شهری چون مشهد که یک تنه به رقابت با همه زیارتگاههای سرزمین عثمانیان برخاسته جذاب و وسوسه‌انگیز بوده است.

ب - از نظر سیاسی و زمینه مطالعات تحقق اهداف استعماری: از این جنبه، مسافرت بیشتر سیاحان غربی - که در جامعه سیاستمدار، یا مسافر یا جهانگرد یا زائر، ولی در واقع به عزم اجرای مأموریت‌های استعماری محول شده از جانب دولت‌های متبوع خود، مخصوصاً انگلستان، راهی شهر مذهبی مشهد می‌شده‌اند - به دو سبب بوده است:

۱. شناخت بهتر روحیات مذهبی مردم ایران، یا، به عبارت دیگر، تلاش در جهت کسب آگاهی بیشتر درباره موضوع اقتدار مذهبی که همواره در ایران عامل مهم تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده است و، در صورت امکان، یافتن راههایی برای مهار یا انحراف آن. این اقتدار مذهبی در مواقعی که با اقتدار سیاسی و حکومتی (یعنی نهاد سلطنت و وزارت) مخالفت می‌کرد منافع و مصالح استعمارگران را به خطر می‌انداخت؛ مانند آنچه در واقعه رژی یا انقلاب مشروطیت روی داد. شاید به همین دلیل هم بود که، در اوج کشاکش میان پادشاه تمامیت‌خواهی چون محمدعلی شاه با علمای مذهبی، دولت دوراندیش و حيله‌گر انگلیس، درست برخلاف حکومتگران روسیه که از آتش‌بیاران معرکه بودند، همواره می‌کوشید تا با مصالحه و آشتی دادن این دو (اقتدار

۱۴. به این مطلب در بسیاری از سفرنامه‌ها اشاره شده است، از جمله نک: جرج کرزن، همان، صص ۲۱۳-۲۱۴؛ لیدی شیل. خاطرات لیدی شیل (همسر وزیرمختار انگلیس در زمان ناصرالدین شاه قاجار). ترجمه حسین ابوترابیان. تهران، نشر نو، ۱۳۶۲. ص ۱۵۵؛ هانری رنه دالمانی. از خراسان تا بختیاری. ترجمه غلامرضا سمعی. تهران، نشر طاوس، ۱۳۷۸. ج ۲، ص ۱۴۵؛ فرد ریچاردز. سفرنامه فرد ریچاردز. ترجمه مهین دخت صبا. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳. ص ۱۹۶.





مذهبی و اقتدار سیاسی) منافع خود را حفظ کند.

۲. شناخت بهتر روحیات اجتماعی و مذهبی مردم مستعمرات انگلیس در شرق آسیا: مشهد که نزدیک‌ترین شهر مذهبی شیعه‌نشین، در مقایسه با دیگر شهرهای مذهبی واقع شده در قلمرو عثمانی و مستعمرات انگلیس در شرق آسیا، مخصوصاً سرزمین پهناور هند، به شمار می‌آمده و طبعاً نیز هر سال پذیرای شمار بسیاری از مسلمانان این سرزمین می‌شده برای هر سیاح یا مأمور سیاسی انگلستان که عازم هند می‌بوده، در واقع، جایگاه دروازه و مدخل این کشور را داشته که شخص می‌توانسته است با اندک اقامتی در آن تا حدی به مجموعه اطلاعاتی دست یابد که وی را در اجرای هرچه بهتر مأموریتش یاری رساند. این آگاهی مأموران انگلیس از فرهنگ ملی و اعتقادات مذهبی مردم مستعمرات آن کشور عموماً از طریق مصاحبت و آشنایی با مسافران و زوآر مسلمانی حاصل می‌شده است که از طوایف گوناگون هندی، ازبک، افغانی و بنگالی بوده که چندی در مشهد روزگار می‌گذرانیده‌اند.<sup>۱۵</sup>

### جلوه‌های رضوی در سفرنامه‌های این دوره

به مشهد و بارگاه و حرم هشتمین امام شیعیان و مقام و منزلت آن حضرت در نزد مردم ایران به دو صورت در سفرنامه‌های دوران قاجار و پهلوی اشاره شده است:

الف - در سفرنامه سیاحانی که خود شخصاً موفق به دیدار از مشهد و حرم مطهر نشده‌اند: در این نوع سفرنامه‌ها - مانند سفرنامه‌های ادوارد براون، جکسن، پولاک و لیدی شیل (همسر وزیر مختار انگلیس در عهد ناصری) از امام رضاع) با شیوه تبادر ذهنی به هنگام مشاهده وقایع و مکانهای مقدسی که منتسب به آن حضرت بوده یا در توضیح و تفسیر بعضی از مراتب اجتماعی و آداب و رسوم جامعه یاد شده است. این نوع یاد کرد، که باید آن را غیرمستقیم و ضمنی دانست، در مواقعی پیش می‌آمده که سیاح بر سر راه خود، مثلاً در امامزاده‌ای توقف می‌کرده و با تحقیق و پرس و جواز مردم محل، به نسب آن امامزاده، که از فرزندان امام رضا بوده پی می‌برده است؛ یا به هنگام عبور از جاده‌ها به کاروانهایی برمی‌خورده که یا به قصد زیارت بارگاه امام رضا عازم مشهد بوده، یا جنازه‌ای را همراه داشته‌اند که بنا به وصیت متوفا می‌بایست در مشهد و در جوار امام به خاک سپرده شود. در این حالات، سفرنامه‌نویس به عادات رایج ایرانیان درباره زیارت اماکن مقدس، مخصوصاً مشهدالرضا، و نیز مسئله تبرک خاک و تشریف بعد از مرگ، و

اشتیاق ایرانیان در یافتن آرامگاهی در مشهد، می‌پردازد و جزئیاتی در این باره ذکر می‌کند مانند: خطر ربودن زائران ایرانی بر سر راه مشهد به دست ترکمنها و فروخته شدن آنان به عنوان غلام و نوکر در بازارهای خیوه و بخارا که نهایتاً این افراد یا با پرداخت مبالغی هنگفت آزادی خود را بازمی‌یافتند یا هرگز به وطن خود بازمی‌گشتند! چگونگی حمل اجساد به مشهد که در آن روزگار جنازه‌ها را در نمدی می‌پیچیدند و با دو میله از پهلو محکم می‌کردند و آنگاه به صورت افقی به روی قاطر می‌گذاشتند. قیمت‌گذاری قبوری که در محوطه حرم قرار داشت و بر مبنای موقعیت اجتماعی و خانوادگی متوفایا نزدیکی و دوری قبر به بقعه امام تعیین می‌شد. مثلاً در دوره قاجار هر قبر در آستان قدس رضوی، با توجه به این دو ویژگی، بین پنج تومان تا دو هزار تومان خریداری می‌شده است. از دیگر موضوعات مرتبط با آیین مذهبی زیارت امام رضا، که در این نوع سفرنامه‌ها به آن توجه شده، رسوم نوبت‌زنی (یا نقاره‌زنی و طبل‌زنی) و چاووشی خوانی بوده است. این آداب معمولاً پیش از طلوع آفتاب و به هنگام بدرقه زائرانی که از شهرها قصد عزیمت به مشهد داشتند برگزار می‌شده و هدف از آن، اطلاع‌رسانی عمومی به مردم شهر بوده است. نقاره‌زنی در محل مخصوص خود - یعنی نقاره‌خانه که در مجاورت دروازه ارگ واقع بود و عموماً با وسیله‌ای به نام کرنای که نزدیک دو متر طول داشته و در آن می‌دمیده‌اند - اجرا می‌شده است. در چاووشی خوانی (یا نام دیگر آن مرثیه‌سرایی به اعتبار آنکه بعضی از زائران در این‌گونه سفرها به دیدار حق می‌شتافتند و شاید این سفر، وداع آنان با اهل بیت و خویشاوندان نیز به‌شمار می‌آمده است) شخصی در بدرقه زائر مشهد اشعاری در منقبت معصومین (اختصاصاً امام رضا(ع)) با صدای خوش و سوزناک می‌خوانده و بدرقه‌کنندگان نیز قسمتهایی از اشعار او را با گریه تکرار می‌کرده‌اند. پولاک یکی از این صحنه‌ها را چنین تصویر می‌کند:

در مسافرتها بسیار می‌شود که آدمی با کاروانی از زائران برخورد کند. به هنگام عبور از شهرها در رأس کاروان چاووش حرکت می‌کند؛ وی بیرق سرخی با خود دارد و با صدایی گوشخراش مدح قدیسی را که بزبارتش می‌روند سر می‌دهد. به دنبال او خیل مردان و زنان و همچنین کودکان در حرکت‌اند که، تک‌تک یا جفت‌جفت، در کجاوه به اسب یا الاغ بسته شده طی طریق می‌کنند. به محض رسیدن به کاروانسرا هر یک بساط محقر خود را می‌گسترند. حیوانات را تیمار و سفره خود را باز می‌کنند. بدین ترتیب، به آهستگی روزی بعد از روز دیگر فرا می‌رسد.<sup>۱۶</sup>

همچنین باید گفت در سفرنامه‌های مورد بحث، عموماً شرح آداب چگونگی بدرقه زائران آمده و از مجموعه رسوم استقبال از زائران و بازگشت آنان (مانند ولیمه دادن، قربانی کردن، خلعت آوردن و...) کمتر سخنی رفته و در این باره بیشتر به توضیح عنوان «مشهدی» که به شخص پس از زیارت مرقد امام رضاع) اطلاق می‌شده، با آراء گاه متناقض هم، اکتفا شده است.<sup>۱۷</sup>

در نظر بعضی از سیاحان غربی احراز لقب «مشهدی» (یا در تداول عامیانه مشدی) - که آن را همشأن کالقب «حاجی» و «کربلایی» دانسته‌اند - نوعی ارتقاء مرتبه اجتماعی بوده که شخص را در جایگاه اعتماد و صداقت و نیز داوری به هنگام بروز اختلافات میان مردم قرار می‌داده است؛ اما عده‌ای دیگر، با اذعان به اهمیت لقب مشهدی، به مقایسه این مقام با عناوین مشابه آن در کشورهای خود برآمده‌اند و با زبانی گزنده تصویری نسبتاً غیرموجه از صاحبان آن لقب به دست داده‌اند مانند آنچه جکسن درباره آن نوشته است: در واقع، لقب مشهدی معرف مسلمانان است که، هر چند به مکه نرفته، موفق به زیارت مشهد (مزار امام هشتم) شده است. با این همه، در اکثر موارد مانند کلنل، میجر و پروفیسور ما از روی مسامحه به کار می‌رود. و غالباً شأن و مقام آن بیش از لقب آمریکایی باس (boss)، که در محاوره به کار می‌رود، نیست. معذالک، مشهدی نوعی، خواه اسم او حسین باشد خواه چیز دیگر، محتملاً مردی است بلندقامت و متین، موقر و غالباً زیبا با چهره‌ای ظریف و بینی قلمی و پیشانی پهن و کلاه بی‌لبه ایرانی که به سر دارد. هنوز در رگ او خونی که مایه بزرگی و بلنداختری نژاد کوروش شد جریان دارد؛ اما، در کار، کند و سست و تنبل است و به فکر آینده نیست و در آن واحد پایبند سود خویش است؛ لیکن همیشه در راه و روش آرام و معتدل و ملایم و مهربان است.<sup>۱۸</sup>

ب - اشارات رضوی در سفرنامه سیاحانی که خود به مشهد رفته و وارد حرم شده‌اند و مشهورترین این سیاحان که در سفرنامه‌های خود - که اکنون موجود بوده و به فارسی نیز ترجمه شده - از مشاهدات و قضاوتها و احساسات آنان درباره مشهد و زیارت امام رضاع) مطالبی آمده یا در ضمن سفرنامه‌هایی دیگر، که تاریخ نگارش آن همان عصر یا کمی بعد از آنان بوده، و خاطراتی درباره این موضوع در نوشته‌هایشان ذکر شده است

۱۷. همچنین برای آگاهی از موضوعات اشاره شده، نک: پولاک، همان، صص ۲۳۰ و ۲۵۰؛ جکسن، همان، صص ۱۲۳، ۴۶۵-۴۶۶؛ آرمینیوس وامبری، همان، ص ۳۵۷؛ سه سفرنامه (هرات، مرو، مشهد). به اهتمام قدرت‌الله روشنی زعفرانلو. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷. ص ۱۶۵.

۱۸. جکسن، همان، صص ۱۲۹-۱۳۰.

می‌توان به این اشخاص (بر حسب سیر تاریخی و سال ورود به مشهد) اشاره کرد: فریزر (در ۱۸۲۲م / ۱۲۳۸ق)، کانولی (در ۱۸۳۰م / ۱۲۴۶ق)، برنز (در ۱۸۳۴م / ۱۲۵۰ق)، دولماج یا دلماژ (۱۸۶۳م / ۱۲۸۰ق)، شیندلر (۱۸۷۴م / ۱۲۹۱ق)، مک‌گرگور (۱۸۷۵م / ۱۲۹۲ق)، اودونوان (۱۸۸۰م / ۱۲۹۸ق)، گرزن (۱۸۸۹م / ۱۳۰۷ق)، ریچاردز (۱۲۹۲م / ۱۳۴۸ق). از میان این افراد، دولماج سرهنگ و پزشک ارتش انگلیس در جنگ کریمه بود که به خدمت محمدشاه قاجار درآمد و در زمان ناصرالدین‌شاه عهده‌دار کارخانه باروت‌سازی حومه مشهد شد و با حمایت سلطان مراد میرزا، عموی ناصرالدین‌شاه و ملقب به حسام‌السلطنه، به اندرونی حرم مطهر راه یافت؛<sup>۱۹</sup> وامبری همان کسی است که در مسیر بازگشت از هرات در مقام بازرگان افغانی و فروشنده پوست کابلی و با نام مستعار «رشید افندی» وارد مشهد شده است؛<sup>۲۰</sup> شیندلر، به دستور و حمایت مخبرالدوله، وزیر تلگراف، مأموریت ایجاد خط تلگراف بین تهران و مشهد را به عهده داشته و اجرای این کار انگیزه نخستین سفر او به مشهد بوده است.<sup>۲۱</sup> لرد کرزن، که پس از بازگشت از ایران بعدها عضو پارلمان و وزیر امور خارجه انگلستان و نایب‌السلطنه هند شد، به عنوان خبرنگار روزنامه تایمز به مشهد سفر کرده است.<sup>۲۲</sup> (سفرنامه وی، علاوه بر ذکر جزئیاتی ارزشمند درباره مشهد و آستان قدس رضوی، حاوی تصاویری نیز به قلم او از دورنمای منظره حرم مطهر حضرت رضاست.)

با نگاهی اجمالی به مجموعه توصیفات و گزارشهایی که این سیاحان از مشهدالرضا و آداب زیارت و حرم مطهر در سفرنامه‌های خود ارائه داده‌اند، می‌توان به اسلوب تقریباً مشابهی در شیوه روایتگری آنان در ثبت و ذکر وقایع و مشاهدات دست یافت؛ یا به سخنی دیگر، ساختار موضوع مورد توجه این تحقیق بر مبنای سیر منطقی زیر در سفرنامه‌ها مرتب و تدوین شده است:

**الف - ورود به مشهد:** در این بخش خواننده سفرنامه با دو دسته اطلاعات مواجه است:

۱. اطلاعاتی که با خواندن سفرنامه‌ها از وضعیت جغرافیایی اطراف مشهد، بناهای مذهبی و تاریخی که در بیرون شهر واقع بوده و چگونگی راههای ورودی به مشهد به دست می‌آید از قبیل غیرمعمول بودن خاک جاده‌هایی که به مشهد منتهی می‌شده و بسیار نرم بوده به حدی که در لباس و ابرو و مژه هم نفوذ می‌کرده است؛ وجود رباطی تاریخی به نام کُلبه در نزدیک مشهد که به دستور عباس میرزا ساخته شده بود تا

۱۹. کرزن، همان، ص ۲۲۶. ۲۰. وامبری، همان، صص ۳ و ۳۵۳-۳۵۴.

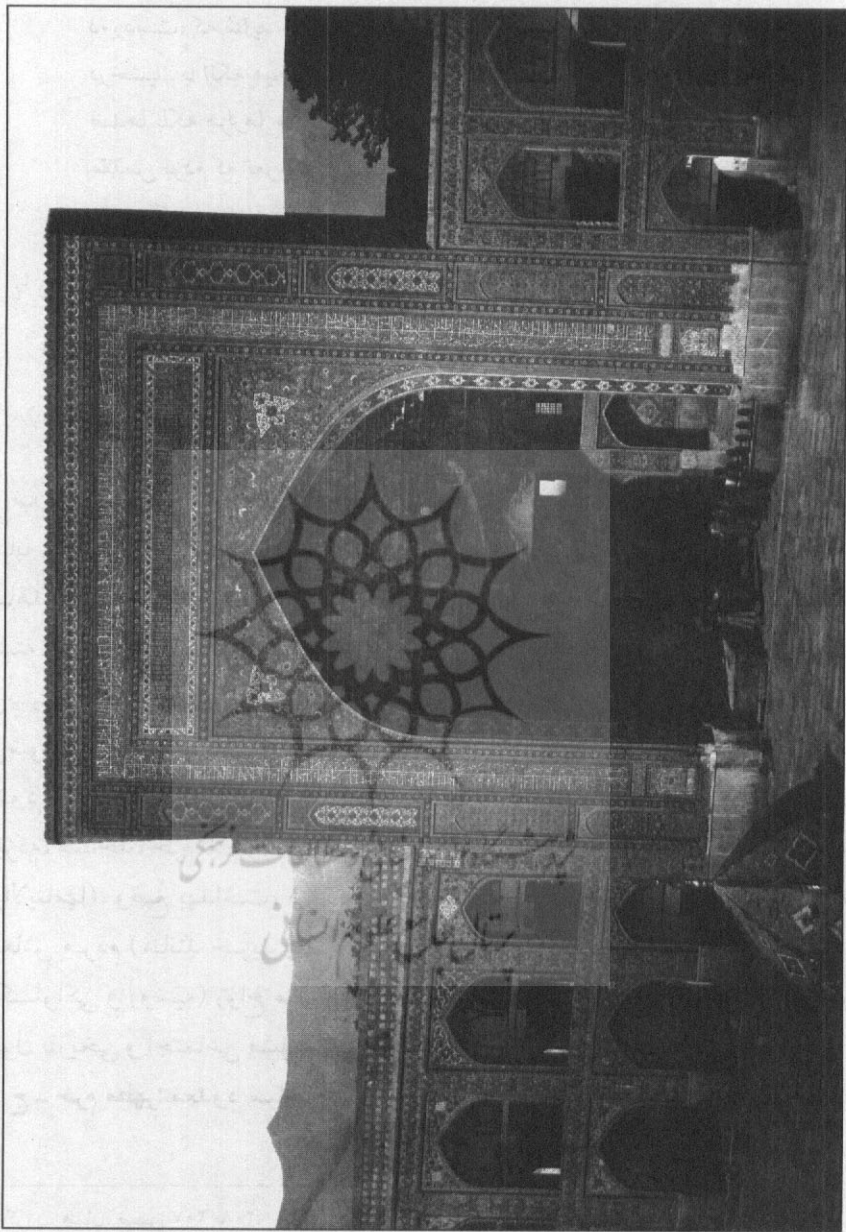
۲۱. سه سفرنامه، همان، صص ۱۶ و ۱۴۷. ۲۲. کرزن، همان، صص ۴-۵.

مسافران در آن خستگی راه را از تن بیرون کنند؛ محصور بودن شهر در میان دیوارهای کهنه که در بالای این دیوارها منافذ و کنگره‌هایی برای تیراندازها تعبیه شده بود؛ وجود خندقی باریک در گرداگرد شهر، که تعمیر آن به دستور میرزا حسین خان سپهسالار بوده است؛ دایر بودن دفتر اخذ عوارض گمرکی در کنار دروازه شهر؛ توصیفات از مزار خواجه ربیع و کتیبه آن، که به فرمان شاه عباس در سال ۱۰۳۱ق نصب شده بود، و ستایش از کاشیکاریهای این بقعه، و نیز آگاهی از محل قبر فتحعلی خان قاجار، پدر آقامحمدخان، در نزدیکی آنجا، و، در نهایت، اشاره به باغات و دهکده‌های پردرخت و رودهای پرآبی که در شمال غرب مشهد (جاغرق) واقع بوده و در آنجا قهوه‌خانه‌های فراوانی با وسایل آشپزی انگلیسی یا آلمانی و با قلبانهای سفالی از مسافران پذیرایی می‌کرده‌اند.<sup>۲۳</sup>

۲. آگاهی از آداب زیارت در پیش از ورود به مشهد و مطلع شدن از احوال روحی و معنوی زائران؛ بر این اساس، خواننده با مطالعه سفرنامه‌ها مطلع می‌شود که در محلی به نام تپه سلام که شهر مشهد و حرم امام رضا از آن رؤیت می‌شده (تقریباً در ۱۲ کیلومتری مشهد) تمامی زائران با قرائت زیارتنامه حضرت امام رضا، که بر سنگ مرمر سیاهی حک شده بود، و نیز با افزودن چند سنگ به پشته‌های سنگی بیشماری که زائران پیش از آنان روی هم انباشته بودند، رسم سلام دادن به آن حضرت و آداب اذن ورود را به جا می‌آورده‌اند.<sup>۲۴</sup> در همین زمینه، نکته مهم دیگر، شرحی است که سفرنامه‌نویسان از احوال روحی زائران و نیز خود به هنگام مشاهده حرم امام رضا بیان کرده‌اند. با توجه به این توضیحات، خواننده امروزی می‌تواند تصویر تأثرانگیز شیوه‌های اظهار ارادت زائران آن روزگاران را به امام به خوبی در ذهن ترسیم کند؛ یعنی اینکه زائران با مشاهده اولین بارقه‌های مشعشع و خیره‌کننده گنبد طلایی امام رضا، فریاد یا علی و یا حسین! سر می‌دادند، جامه‌های خود را می‌دریدند و قطعه‌ای از آن را به نزدیک‌ترین درخت دخیل می‌بستند، و به شکرانه رسیدن به چنین فیض بزرگی، که به زودی به زیارت قبر امام نائل خواهند شد، بر خاک مقدس این سرزمین به سجده می‌افتادند. سفرنامه‌نویسان نیز از این ماجراها به کنار نبودند و با لحنی صادقانه یا گاه با زبان استعاره و تشبیه، اشتیاق و هیجان خود را، که مسلماً متأثر از عالم اطرافشان بوده است، از رؤیت حرم بیان کرده‌اند،



۲۳. برای اطلاع از این موضوعات، نک: کرزن، همان، ص ۲۰۹؛ ریچاردز، همان، صص ۱۹۱، ۱۹۳؛ دالمانی، همان، صص ۱۳۶-۱۳۷؛ شیندلر. سفرنامه خراسان. به اهتمام قدرت‌الله روشنی زعفرانلو خانیکوف. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷. صص ۲۰۰-۲۰۳؛ نیکولای خانیکوف. سفرنامه خانیکوف. مترجمان دکتر اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگناه. مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵. صص ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۰.  
 ۲۴. شیندلر، همان، ص ۲۰۱؛ خانیکوف، همان، ص ۱۰۹.



[۱۶۶۸-۱۷]



مثلاً کرزن خاطرات خود را از این لحظه چنین نوشته است:

رفته رفته حایل برطرف شد و چنین می نمود که پرده‌ای ابریشمین را آهسته به کنار زدند. سپس ابتدا برقی گذران و باز نوری بادوام را آشکار ساخت که در نقطه‌ای دوردست، که شاید بین دوازده تا پانزده مایل فاصل داشت، گنبد طلائی همی درخشید. با آنکه هیجان من به اندازه کسانی نبود که به عزم زیارت آن اماکن مقدس صدها بلکه هزارها مایل راه آمده بودند باز با علاقه سرشار در انتظار دیدار آن شهر مقدس بودم که تعریفش را خوانده و بارها شنیده بودم. پس مهمیز زنان درصدد برآمدم که با حداعلای سرعت بیابان بین خود و آنجا را زودتر طی کنم.<sup>۲۵</sup>

یا ریچاردز احساسات خود را چنین بیان کرده است:

ناگهان نقطه‌ای خیرکننده به سان قطعه‌ای از زرناب، بر روی توده‌ای از خاک نهاد باشند، در افق پدیدار می شود. دو یا سه نقطه بدین گونه می درخشند و شکل پیدا می کند. اینها گنبدها و مناره‌های زیارتگاه شهر مقدس مشهد می باشد.<sup>۲۶</sup>

ب - شهر مشهد: تقریباً گزارش بیشتر سیاحان از مشهد، جز در موارد بسیار اندک، مشابه یکدیگر است. این افراد پس از ورود به شهر، همه آنچه را دیده‌اند - اعم از آنکه مشاهداتشان تحت تأثیر خصلت‌های ویژه شهرهای شرقی بوده یا جذابیتی برای آنان داشته است - به قلم آورده‌اند. تمامی مطالبی که ما، در سفرنامه‌های مربوط به مشهد می بینیم در آثار تاریخی نیز، که سفرنامه‌ها مسلماً از منابع این نوشته‌ها بوده است، دیده می شود؛ یعنی موضوعاتی مانند تاریخ مشهد، وجه تسمیه شهر، جغرافیای تاریخی، حدود و نقشه شهر، مؤسسات فرهنگی (مانند مدارس، کتابخانه‌ها) و مذهبی (بقاع متبرکه، مساجد، حرم امام رضا)، اجتماعی (کاروانسراها، برجهای بادگیر، خسته‌خانه‌ها، دارالایتامها)، وضع بهداشت، قبرستانهای شهر، تعداد جمعیت و زوار، چگونگی امرار معاش مردم (مانند خرید و فروش فرش و مس و سنگهای قیمتی و مصنوعات چکسلواکی و روسیه) رواج متعه در این شهر، و مسائلی از این دست که خواننده را با تحول تاریخی و اجتماعی مشهد آشنا می کند.<sup>۲۷</sup>

ج - حرم مطهر: معدود سیاحانی که به درون حرم راه یافته‌اند، البته بیشتر به صحن و

۲۵. کرزن، همان، صص ۲۰۷-۲۰۸.

۲۶. ریچاردز، همان، ص ۱۹۱. همچنین درباره این توصیفات و حالات، نک: ارنست اورسل. سفرنامه اورسل.

ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران، شرکت افست، ۱۳۵۳. ص ۱۰۶؛ وامبری، همان، ص ۳۵۷.

۲۷. در تمامی سفرنامه‌های مورد مطالعه این تحقیق، موضوعات طرح شده، موجز یا مفصل، دیده می شود.





شبستانهای اطراف ضریح و نه به درون بقعه، همگی به دو موضوع توجه کرده‌اند:

۱. وقایعی که در درون حرم روی داده و خود از نزدیک شاهد آنها بوده‌اند؛ این حوادث به طور خلاصه از این قرارند:

الف - وصف چگونگی وجد و حال زائران به هنگام طواف ضریح مطهر و اصرار در لمس ضریح و استماع تلاوت قرآن با صدای رسای خدام، و مشاهده لگد زدن زائران به مقبره هارون الرشید که در همان نزدیکی بوده است؛

ب - بست‌نشینی افراد مجرم در بعضی از محدوده‌های مشخص شده حرم به منظور فرار از مجازات؛ از این محدوده که مأموران امنیتی اجازه ورود به آنجا نداشتند، اگر شخص مجرم نمی‌توانسته بی‌سرو صدا فرار یا توجه حامیان روحانی خود را برای بخشودگی جلب کند، پس از سه روز، وی را به حاکم تحویل می‌داده‌اند.

ج - دادخواهی از امام رضا؛ در این دادخواهی، زائران مظالم خود را در عریضه‌هایی با مهر مخصوص امام که پلاکی بزرگ و مربع شکل و در همان زمان ساخته شده بود می‌نوشتند و به داخل ضریح می‌انداختند. در نظر سیاح غربی، این نکته که زائر مشهدی با گذشت هزار سال از رحلت امام خود، همچنان به حضور آن حضرت در زندگی خود اعتقاد داشته بسیار عجیب بوده است. این دادخواهی کاملاً جنبه قانونی داشت و رسیدگی به آن جزو وظایف متولیان حرم بود، و شماری از روحانیان رده پایین و بی‌بضاعت نیز از محل پولی که بابت تحریر این دادخواستها می‌گرفتند امرار معاش می‌کردند.

د - واقعه شفای بیماران؛ گاهی اوقات سیاحان مشاهده کرده‌اند که همهمه‌ای در میان مردم بلند شده و در پی آن افلیجی به راه افتاده یا کوری بینایی خود را باز یافته است.

ه - ممنوع بودن ساختن بنای یادبود مستحکم بر سر قبوری که در محوطه حرم قرار داشته است؛ زیرا در حرم هیچ قبوری دائمی نبوده و، با توجه به وسعت محدود بارگاه امام رضا، به محض اینکه بر اثر گذشت زمان، قبری کهنه و فرسوده می‌شد متولیان حرم آن قسمت را زمینی بکر به شمار می‌آوردند و، در مقابل دریافت پول، جسد دیگری را در همانجا به خاک می‌سپردند.

و - توزیع روزانه غذای آشپزخانه‌های حضرتی حرم در میان مستحقان؛ بعضی سیاحان درباره نوع و مقدار غذایی که هر روز در حرم توزیع می‌شده است و نیز از شمار تقریبی زائرانی که هر سال به مشهد می‌آمده اطلاعاتی در اختیار ما گذاشته‌اند. مثلاً طبق یکی از این نوشته‌ها، در دوره قاجار روزانه حدود ۷۵۰ کیلوگرم برنج پخته

میان زائران (در بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر) توزیع می‌شده و شمار زائران نیز در سال نزدیک به ۵۰ هزار نفر بوده است.<sup>۲۸</sup>

۲. ظواهر حرم مطهر و صحن، سیر تاریخی تحول بناهای آن، چگونگی اداره آستان قدس، و مؤسسات وابسته به آن؛ اطلاعاتی که درباره این موضوع در سفرنامه‌های سیاحان آمده و برای خواننده امروز از لحاظ آگاهی به سیر تکوین حرم اهمیت بسیار داشته، درباره این قسمتهای حرم بوده است:

الف - گنبد اصلی و مناره‌ها؛ بر اساس جزئیاتی که سفرنامه‌نویسان درباره گنبد و مناره‌ها گزارش کرده‌اند، ارتفاع گنبد در آن زمان، تقریباً ۲۴ متر، لایه بیرونی آن از قطعات مسی و گاه برنجی به عرض ۲۵ و به طول ۴۰ سانتیمتر، ضخامت این قطعات دو برابر هر سکه دوکرونی انگلیسی، وزن هر قطعه سه دوکای انگلیسی، روکش قطعات از طلای خالص که یک چهارم وزن هر قطعه بوده است. هر یک از این قطعات را در آن زمان با دو میله  $\frac{7}{5}$  سانتی متری و با ملاط ساروج بر روی گنبد مستحکم کرده بوده‌اند.

گنبد دو مناره داشته است، یکی قدیمی‌تر که به دستور شاه‌عباس بر بالای مزار امام ساخته شده بود و دیگری جدیدتر و قدری بزرگ‌تر از اولی که نادرشاه افشار ساخته بوده و در عقب دروازه مقابل گنبد قرار داشته است. قسمت فوقانی این مناره‌ها از صفحات برنجی مطلاً پوشیده شده و غرفه‌ای قفس‌مانند به سبک متداول ایرانی بر بالای آن بوده است.

ب - صحن و درهای ورودی و کتیبه‌های منقوش داخل حرم؛ صحن حرم محوطه مقدسی بوده به ابعاد ۱۴۰ در ۷۰ متر که سنگ قبور درگذشتگان ثروتمند در آن قرار داشت و در اطراف آن غرفه‌هایی دو طبقه ساخته شده بود. در مرکز حیاط، ساختمانی هشت گوشه کوچک (سقاخانه) با بام طلایی به چشم می‌خورد. در این محوطه، آبی در مجرای سنگی، که بانی آن شاه‌عباس بوده، برای وضوی زائران جریان داشته است. برای ورود به بقعه نیز زائران از سه در می‌گذشتند: اول دری از جنس نقره، دوم دری با روکش طلا و مرصع به جواهرات قیمتی که هدیه فتحعلی‌شاه قاجار بوده است و سوم دری که با فرش پوشیده شده و بر آن مروارید دوخته بودند. چهار طرف دیوارهای بین شاه‌نشین و فراز داخل حرم را نیز با کاشیهای

۲۸. خانیکوف، همان، صص ۱۱۱-۱۱۲؛ همچنین برای اطلاع از وقایع ذکر شده در این بخش، نک: خانیکوف، همان، صص ۱۱۱-۱۱۷؛ ریچاردز، همان، صص ۱۹۴، ۲۰۴-۲۰۵؛ کرزن، همان، صص ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۲.

آبی رنگ پوشانده بودند و در میان هر یک از آنها ایوانی عظیم به شکل مربع مستطیل و با طاقی رفیع، که با کاشیهای بزرگ و به آیات قرآن و به خط کوفی مزین شده بود، قرار داشت.

حرم کتیبه‌هایی داشته که روی آنها تاریخهایی، که از عصر صفویه فراتر نمی‌رفته، حک شده بوده است. این کتیبه‌ها، که در واقع تاریخچه این بنای مشهور را بیان می‌کنند، عبارت‌اند از:

کتیبه‌ای گرداگرد گنبد آرامگاه که تاریخ آن محو شده، و نشان‌دهنده اتمام گنبد به فرمان شاه‌عباس است؛ کتیبه‌ای در بالای ایوان طلا که نشان می‌دهد این ایوان به سال ۱۰۸۵ ق و در زمان شاه‌سلطان حسین صفوی به اتمام رسیده است؛ اشعاری در وسط این ایوان حاکی از آن بوده که ایوان در سال ۱۱۴۵ ق به فرمان نادرشاه و با طلای غنیمت گرفته شده از هند و قیصر و خاقان درست شده است؛ دیوارهای ایوانهای شرقی و غربی را تنها با کتیبه‌های مذهبی مزین کرده بودند؛ از کتیبه‌های ایوان جنوبی هم می‌توان فهمید دری به سال ۱۰۵۹ ق به فرمان شاه‌عباس دوم ساخته و در اینجا تعبیه شده است. در نهایت، از سفرنامه‌ها متوجه می‌شویم که در سال ۱۲۶۲ ق قسمت پایین دیوار تمام ایوانها با کتیبه‌ای مزین شده بوده است که آیات قرآن را با کنار هم گذاشتن قطعات کوچک کاشی بر آن نوشته بودند.

ج - مساجد و مؤسسات جنب حرم و چگونگی اداره آستان قدس رضوی در آن دوره؛ سفرنامه‌نویسان در این باره اطلاعاتی به این شرح در اختیار ما گذاشته‌اند:

۱. مسجد گوهرشاد - این مسجد در دوره سلطنت شاه‌رخ تیموری به سال ۸۲۱ ق به فرمان همسر شاه‌رخ، گوهرشاد خاتون، بنا شده است. مسجد گوهرشاد، در کنار حرم و در موقعیت اریب به آن (همان‌گونه که امروز هم دیده می‌شود) واقع بوده و حیاطی وسیع و حجره‌های دو طبقه در اطراف داشته و ایوانهای آن با کاشیهای ساده مفروش بوده است. سیاحان در گزارشهای خود از مسجد گوهرشاد، ضمن مقایسه آن با مساجد سمرقند و هرات، به احادیث و اشعاری اشاره کرده‌اند که بر دیوارها و ایوان این مسجد به چشم می‌آمده مانند: «مؤمن در مسجد مانند ماهی در آب است» و «کافر در مسجد چون شاهینی است در قفس». «زخمی بر این مسجد وارد آمد». سفرنامه‌نویسان در تفسیر جمله اخیر به وقوع زلزله‌ای اشاره می‌کنند که باعث تخریب بعضی از قسمتهای مسجد گردید و در سال ۱۰۸۷ ق به فرمان شاه سلطان حسین صفوی مرمت شد.

۲. کتابخانه آستان قدس - اهم مطالبی که سفرنامه‌نویسان از کتابخانه در نوشته‌های خود آورده‌اند شامل اینهاست: تاریخ تأسیس کتابخانه (که متعلق به زمان شاه‌رخ تیموری

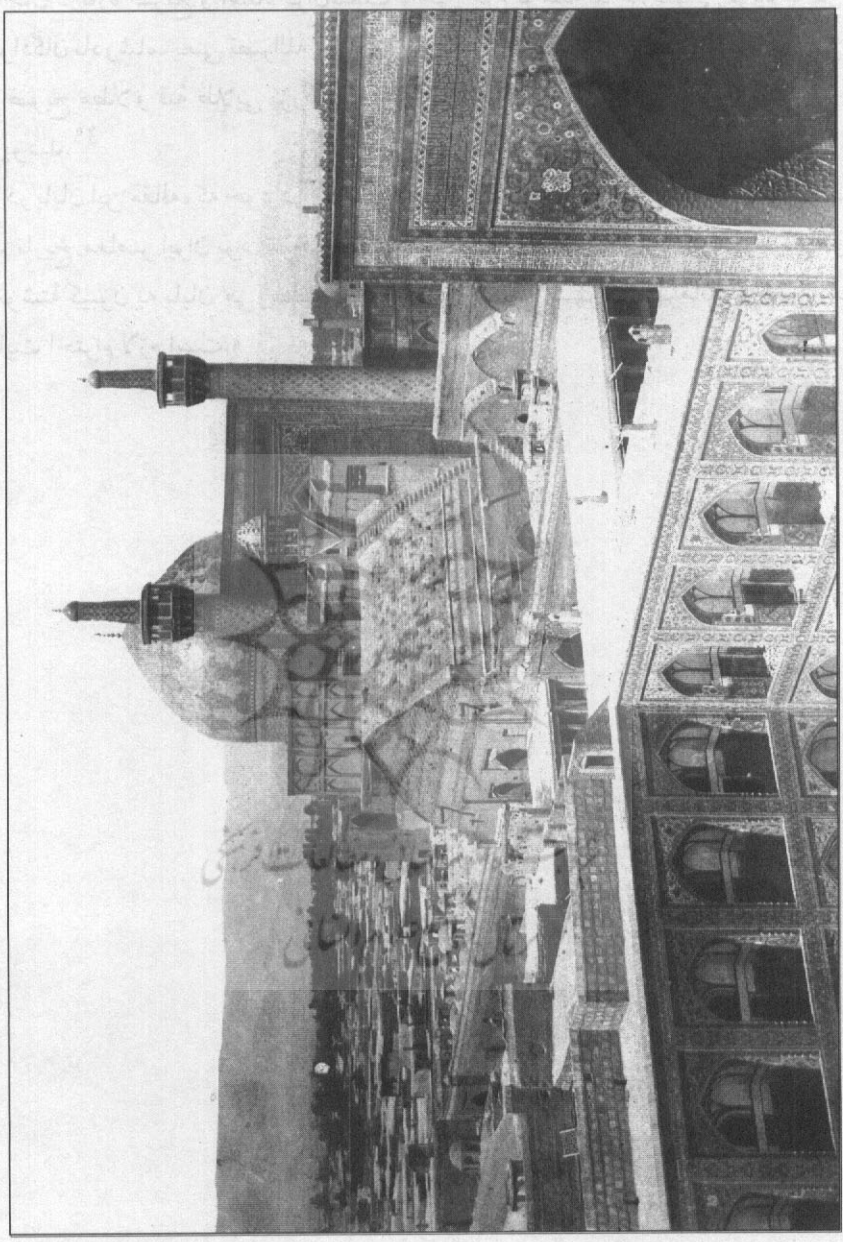
است)؛ معرفی قدیمی ترین نسخه خطی کتابخانه (قرآنی به خط بایستقر میرزا، نوه تیمور و حاکم مشهد)؛ فهرست مجموعه نسخ کتابخانه تا زمان نگارش سفرنامه‌ها؛ فهرست اشخاصی که به کتابخانه کتاب اهدا کرده‌اند؛ فهرست اسناد و وقفنامه‌هایی که به یکی از پادشاهان ایران متعلق بوده است و...

۳. بناهای دیگر حرم - از جمله این بناها، که اشاراتی درباره آنها در سفرنامه آمده است، یکی مدرسه‌ای بوده برای طلاب علوم دینی که در مدخل و در کنار یکی از طاقهای صحن بزرگ قرار داشته است. مؤسس این مدرسه میرزا جعفر از ایرانیانی بوده که در هندوستان ثروتی هنگفت اندوخته و تمام دارایی خود را صرف ساختن مدرسه و وقف مخارج تحصیل ۶۰ نفر طلبه دینی در هر سال کرده است؛ و دیگر چند مسافرخانه، حمام و سفره‌خانه بزرگ که در جنب حرم واقع بوده و هر زائر تازه‌وارد می‌توانسته سه روز مجانی از امکانات آن استفاده کند.

۴. چگونگی اداره آستان قدس رضوی و عایدات حرم - در دوره قاجار امور حرم به عهده شخصی به نام «متولی‌باشی» یا «نگهبان کل» بوده است. این فرد، که لزوماً روحانی نبوده، به سبب اهمیت این مقام، از شخصیت‌های متنفذ و قدرتمند شهر به شمار می‌آمده که بیش از حاکم نفوذ داشته و می‌توانسته حتی افراد مجرم بست‌نشین را دستگیر کند. این شخص فقط با حکم پادشاه منصوب یا معزول می‌شده است. در دوره ناصرالدین‌شاه، برای کاستن از نفوذ روحانیان و افزودن بر قدرت پادشاهی در خراسان، مقام «متولی‌باشی» و «حکومت خراسان» به یک شخص تفویض شد. پایین‌تر از مقام متولی‌باشی، متولیان بوده که این مقام را یا به ارث می‌برده یا به دستور پادشاه انتخاب می‌شده‌اند. در کنار این دو مقام باید از مجتهدان و مراجع تقلید نام برد که صاحب اقتدار بسیاری بودند؛ و بعضی از آنان، که امکانات مالی هم در اختیار داشتند (دولتی و وجوهات) گره‌گشای مشکلات مالی مردم بودند. پس از اینها روحانیان عادی بودند که وظیفه‌شان دعا و روضه‌خوانی برای زائران بود و از همین طریق امرار معاش می‌کردند.

درآمد حرم، بنا به نوشته سفرنامه‌نویسان، در دوره قاجار بین چهل هزار تا شصت هزار تومان وجه نقد و ده هزار خروار غله بوده که از محل این درآمد جیره حدود دو هزار نفر (اعم از روحانی، متولی، خادم، گماشته) پرداخت می‌شده است. علاوه بر این، آستان قدس دارای موقوفات بسیاری به صورت خانه، کاروانسرا، دکان، بازار و زمین زراعی در سراسر ایران داشت که درآمدزا بود.

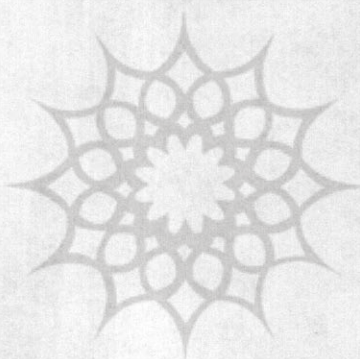
۵. ضریح امام - با توجه به موانعی که برای سیاحان در ورود به بقعه اصلی وجود داشت، از ضریح امام اطلاعات چندانی به دست نداده‌اند. فقط بعضی از آنان به این نکته



[۳-۱۶۸-۱۶۸]

اشاره کرده‌اند که ضریح حضرت تا پیش از زمان شاه‌تھماسب صفوی نقره‌ای یا فلزی بوده و در زمان این پادشاه ضریح طلا بر مزار نصب شده است. مطلب مهم دیگری که سیاحان دربارهٔ ضریح و اشیاء گران‌قیمت داخل حرم نوشته‌اند سرقتهایی بوده که دو تن از نوادگان نادرشاه، یعنی نصرالله میرزا و نادر میرزا، مرتکب شده‌اند. به گفتهٔ آنان این دو نفر ضریح مطلا و قبهٔ طلایی بزرگ، که ۱۹۰ کیلو وزن داشت، و چراغها و فرشهای حرم را ربودند.<sup>۲۹</sup>

در پایان این مقاله، که خود در حکم سفری به یادماندنی به سفرنامه‌های یکی از ادوار مهم تاریخ معاصر ایران بود، سخن خود را با جمله‌ای از کتاب انحطاط و سقوط امپراطوری رم نوشتهٔ گیبون به پایان می‌رسانم: «بی‌شک نسبت به شهرت قهرمانان و دین اقوام رعایت احترام لازم است.»



پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



۲۹. تقریباً در بیشتر سفرنامه‌های دوران قاجار و پهلوی این توصیفات و مطالب دیده می‌شود، از جمله: نک: خانیکوف، همان، صص ۱۱۲-۱۱۵؛ کرزن، همان، صص ۲۲۰-۲۲۴، ۲۲۶-۲۲۹.